

روش‌شناسی تدوین الگوهای نظری - بومی توسعه‌ی روستایی با رویکرد اسلامی و ایرانی برای جامعه‌ی معاصر ایران

دکتر علیرضا صادق‌زاده قمصری^۱

عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

مسئله‌ی اصلی این مقاله با فرض ضرورت تدوین الگوهای نظری بومی با رویکرد اسلامی و ایرانی در خصوص توسعه‌ی روستایی برای جامعه‌ی معاصر ایران، معطوف به تبیین روش‌شناسی این فرایند است. منظور از این روش‌شناسی تبیینی است فلسفی درباره‌ی چیستی، چرایی و چگونگی فرایند یادشده که به طور مدلل صورت گرفته است. نتایج به‌دست‌آمده در این پژوهش به شرح زیر است.

۱. الگوپردازی توسعه‌ی نظری - بومی با رویکرد اسلامی و ایرانی در خصوص توسعه‌ی روستایی، سازوکاری است از نوع تحقیقات کاربردی که در آن محقق به جای تأکید صرف بر نظریات آکادمیک در این خصوص و به جای رویکردی کاملاً تقلیدی یا عمل‌گرایانه و اقتضایی به تجارب توسعه‌ای دیگر جوامع در این مورد، می‌کوشد نخست نظریه‌های موجود و تجارب بومی و غیربومی در این زمینه را بر اساس تناسب با فرهنگ اسلامی - ایرانی تبیین و بررسی کند و سپس بر همین اساس مجموعه‌ای از طرح‌واره‌های مفهومی نظام‌مند و منسجم را متناسب با شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و معطوف به مسائل بومی جوامع روستایی معاصر کشور ایران و برای پشتیبانی از فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زندگی روستایی در جامعه‌ی معاصر ایران طراحی، تدوین و اعتباربخشی نماید.

۲. الگوهای توسعه‌ی نظری بومی با رویکرد اسلامی و ایرانی، محصول نظریه‌پردازی محض در زمینه‌ی مباحث توسعه‌ی روستایی نیست؛ بلکه پاسخی نظرورزان به مسائل کنونی و پیش



روی توسعه‌ی روستایی در جامعه‌ی معاصر ایران است که با توجه به شرایط خاص جمهوری اسلامی ایران و با عنایت به مسائل چشم‌انداز پیش روی جوامع روستایی این کشور و البته با نگرش اسلامی، ساخته و پرداخته می‌شود؛ لذا این شیوه‌ی الگوپردازی ناظر است به حل ضروریات و مسائل عملی جریان توسعه‌ی روستایی در یک محیط خاص و متناسب با مقتضیات این زیست‌بوم در دوران معاصر. بنابراین، نگاه ضروریات موقیعت‌محور، تجربه‌مدار، توجه خاص به مسائل بومی، پذیرش کثرت و تنوع و نیز تأکید بر ملاحظات اسلامی و ایرانی، وجوه اصلی تفاوت فرایند طراحی و تدوین این‌گونه الگوهای نظری بومی با رویکرد اسلامی و ایرانی با روند نظریه‌پردازی آکادمیک در خصوص توسعه‌ی روستایی است.

کلمات کلیدی: توسعه‌ی روستایی، الگوهای نظری بومی، روش‌شناسی تدوین، رویکرد اسلامی و ایرانی، جامعه‌ی معاصر ایران

مقدمه

بنا بر تعریف، برنامه‌های توسعه‌ی روستایی جزئی از برنامه‌های توسعه‌ی هر کشور محسوب می‌شوند که برای دگرگون‌سازی و بهبود ساخت اجتماعی-اقتصادی زندگی در جامعه‌ی روستایی به کار می‌روند. این‌گونه برنامه‌ها را که دولت‌ها یا عاملان آنان در مناطق روستایی پیاده می‌کنند، در میان کشورهای در حال توسعه که دولت‌ها نقش اساسی‌تری در تجدید ساختار جوامع به عهده دارند، بیشتر مورد پیدا می‌کند. از سوی دیگر، فرایند توسعه‌ی روستایی را می‌توان عاملی در بهبود شرایط زندگی قشر کم‌درآمد ساکن روستا و خودکفاسازی آنان در روند توسعه‌ی کلان هر کشور دانست (دانشنامه‌ی رشد).

لذا توسعه‌ی روستایی همواره دغدغه‌ی اندیشمندان و سیاست‌گذاران توسعه بوده و هست. در این رابطه تاکنون رهیافت‌های بسیاری از طرف اندیشمندان و صاحب‌نظران توسعه مطرح شده است. در رهیافت‌های بالا به پایین، فرض بر این بوده است که سیاست‌های توسعه‌ای نوین به علت پیروی از عقلانیت مدرن مطمئناً مورد پذیرش جوامع روستایی خواهند بود، ولی در عمل این رهیافت‌ها به علت عدم انطباق با نیازها و اولویت‌های اجتماعی-فرهنگی روستاییان و درگیر نکردن ذی‌نفعان، همواره با شکست نسبی همراه بوده است (رضوانی و همکاران، ۱۳۹۲).

نقد برنامه‌های توسعه‌ی روستایی در کشور ما توسط ازکیا و دیباجی (۱۳۹۵) نشان می‌دهد که طی چهار دهه‌ی اخیر هم در تدوین سیاست‌ها و راهبردها و هم در اجرای برنامه‌های توسعه‌ی روستایی اشتباهات راهبردی زیادی مرتکب شده‌ایم که به مانعی برای توسعه‌ی این

مناطق بدل شده است. لذا شناخت این اشتباهات و بررسی علل بروز آن‌ها و درس گرفتن از آن‌ها برای رفع خطاها و اصلاح نمودن مسیر توسعه از ضروریات قطعی است. از این رو بادی‌وند و توکلی (۱۳۹۵) بر این باورند که تجربیات متعدد و همچنین نتایج حاصل از استفاده از الگوهای غربی توسعه‌ی روستایی کشورهای جهان سوم از جمله ایران را به این نتیجه رسانده که استفاده از الگوهای بومی توسعه به‌ترین راه برای پیشرفت مناسب زندگی روستایی است.

بنابراین از آنجا که الگوی توسعه و برنامه‌ریزی روستایی کشور ما تاکنون بیشتر بر اساس الگوی کشورهای غربی و غیربومی تدوین شده و متناسب با شرایط و مقتضیات اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی، محیطی و کالبدی روستاهای کشور و بر اساس مسائل و نیازهای واقعی روستاییان تدوین نشده است، به نظر می‌رسد که تدوین و ارائه‌ی انواعی از الگوهای بومی با رویکرد اسلامی و ایرانی در این خصوص ضروری است که بتواند ضمن استفاده‌ی مناسب از دانش نظری گسترده‌ی موجود در زمینه‌ی توسعه‌ی روستایی و بررسی هوشمندانه‌ی تجارب ارزشمند سایر جوامع، با ارزش‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی و نیازها، واقعیت‌ها و شرایط زندگی روستایی در جامعه‌ی معاصر ایران نیز سازگار باشند و در نتیجه بتوان با پیروی از این‌گونه الگوهای بومی در برنامه‌های توسعه‌ی روستایی، شرایط بهینه‌ای برای ارتقای زندگی در جوامع روستایی کشور فراهم ساخت.

اما با وجود اینکه خوشبختانه در مباحث توسعه‌ای مطرح در کشور ما بحث لزوم طراحی و تدوین الگوهای اسلامی و ایرانی توسعه در ابعاد مختلف به رسمیت شناخته شده و حتی سیاست‌های ناظر بر تدوین برنامه‌های توسعه‌ی پنجم و ششم نیز بر این امر تأکید داشته‌اند، به نظر می‌رسد تحقق این موضوع مستلزم آن است که افزون بر بیان اهمیت و ضرورت پردازش الگوهای توسعه‌ی بومی با رویکرد اسلامی و ایرانی و فرهنگ‌سازی برای آن، روش‌شناسی مشخص و قابل تحقیق برای این فرایند پیشنهاد شود و از سوی صاحب‌نظران و پژوهشگران عرصه‌های گوناگون توسعه مورد بررسی و پذیرش قرار گیرد. با مروری بر ادبیات موضوع در این خصوص، درمی‌یابیم که عمده‌ی مباحث در این زمینه ناظر به تبیین اهمیت و ضرورت موضوع - تدوین الگوهای بومی توسعه‌ی روستایی برای جامعه‌ی معاصر ایران - بوده است و تاکنون بحث مستوفایی درباره‌ی روش‌شناسی طراحی و تدوین نوعی خاص از الگوهای توسعه‌ی روستایی با ماهیت نظری - بومی و خصوصاً با رویکرد اسلامی و ایرانی صورت نگرفته است؛ لذا این مقاله تبیین ابعاد روش‌شناختی این فرایند را نقطه‌ی محوری بحث در این زمینه قرار داده است.



بر این اساس، نویسنده در این مقاله (البته صرفاً با تکیه بر تجربه‌ی پیشین^۱ خود در طراحی و تدوین مجموعه‌ای از الگوهای نظری بومی با رویکرد اسلامی و ایرانی در طراحی و مدیریت مجموعه مطالعات نظری طرح تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش و تلفیق یافته‌های این طرح راهبردی ملی) می‌کوشد پس از مروری بر پیشینه‌ی نظری بحث و توضیح اهمیت و ضرورت موضوع و بیان ابعاد مسئله و با تکیه بر مفروضات و مبانی مقبول خود در این خصوص، نخست تصویری نسبتاً روشن از چیستی و خصوصیات «الگوهای نظری بومی توسعه‌ی روستایی با رویکرد اسلامی و ایرانی» را ترسیم کند و سپس سایر ابعاد روش‌شناختی فرایند طراحی و تدوین این نوع الگوها را با بیان چگونگی و چرایی این فرایند تشریح کند.

پیشینه‌ی پژوهش

از چند سده‌ی اخیر و با رشد پرشتاب صنعت و فناوری در جهان، عقب‌ماندگی مناطق روستایی بیشتر عیان گردیده است. از آنجایی که عموماً روستاییان نسبت به شهرنشینان درآمد کمتری دارند و از خدمات اجتماعی ناچیزی برخوردارند، فقیرتر و آسیب‌پذیرترند و همین موضوع بعضاً به مهاجرت آنان به سمت شهرها نیز منجر می‌شود. علت این امر نیز پراکندگی جغرافیایی روستاها، نبود صرفه‌ی اقتصادی برای ارائه‌ی خدمات اجتماعی، حرفه‌ای و تخصصی، نبودن کار کشاورزی (کم بودن بهره‌وری)، محدودیت منابع ارضی (در مقابل رشد جمعیت) و عدم برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح برای حل و فصل مشکلات زندگی در روستا از سوی مسئولان جوامع گوناگون بوده است. به همین جهت، برای رفع فقر شدید مناطق روستایی، ارتقای سطح و کیفیت زندگی روستاییان، ایجاد اشتغال و افزایش بهره‌وری آنان، به تدریج در بستر برنامه‌های توسعه‌ای همه‌ی جوامع معاصر، بخشی خاص با عنوان «توسعه‌ی روستایی» متولد شد.

بررسی رویکردها و رهیافت‌های توسعه‌ی روستایی تا دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که علی‌رغم پیچیدگی مفهوم توسعه و توسعه‌ی روستایی، نظریه‌های مطرح‌شده از دهه‌ی ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ عموماً ابعاد مختلف توسعه‌ی روستایی را به صورت یکپارچه مورد توجه قرار نداده‌اند. در واقع در انگاره‌های گذشته اهدافی چون رشد اقتصادی، تأمین نیازهای اساسی، ریشه‌کنی فقر، رشد محصولات کشاورزی، بهبود کیفیت مسکن و ارتقای شاخص‌های بهداشتی و... مورد تأکید بوده‌اند. این اهداف که عموماً با نگرش حاکمیتی و متمرکز طراحی شده و به اجرا درآمده‌اند،

۱. جهت آشنایی با نکات روش‌شناختی این تجربه، رک: پیوست شماره‌ی ۱ کتاب مبانی نظری تحول بنیادین، صادق‌زاده قمصری، علیرضا و همکاران، ۱۳۹۰، و نیز متن دو منبع دیگر این مقاله از نگارنده (۱۳۹۲ و ۱۳۹۷).

نه تنها به صورت فراگیر در تمام سطوح جوامع روستایی اثربخشی لازم را نداشته‌اند، بلکه خود موجب «عدم تعادل‌های جغرافیایی» در سطوح مختلف ملی، محلی و منطقه‌ای بوده‌اند و به همین دلیل مفهوم توسعه‌ی روستایی نیز چون مفهوم توسعه تعاریف متنوعی را تجربه کرده است.

نکته‌ی جالب توجه از نظر توکلی و بادی‌وند (۱۳۹۵) این است که «الگوهای توسعه‌ی روستایی در کشورهای جهان سوم عمدتاً بر اساس الگوهای توسعه‌ی غیربومی بوده که به عنوان نسخه‌های یکسان برای عموم کشورهای جهان سوم مورد استفاده قرار گرفته‌اند. استفاده از این الگوهای یکسان برای کشورهایی با شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و طبیعی متفاوت در بیشتر موارد نه تنها باعث توسعه و پیشرفت در جوامع روستایی نشده است، بلکه به علت عدم همخوانی با فرهنگ بومی این کشورها آن‌ها را با چالش‌ها و مشکلاتی بر سر راه توسعه‌ی خود مواجه کرده است.

در این راستا نتایج پژوهش این دو محقق - با روش تحلیلی و توصیفی اسناد و تحقیقات پیشین و پیمایش و نظرسنجی از صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی کشور ما - نیز گویای این واقعیت است که الگوی غالب و رایج در زمینه‌ی برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی در ایران با الگوی اسلامی و ایرانی مطابقت ندارد. همچنین نتایج بررسی و مرور نقادانه‌ی برنامه‌های توسعه‌ی روستایی در کشور ما (شامل برنامه‌های عمرانی پیش از انقلاب اسلامی، از سال ۱۳۲۰ در شش برنامه و بعد از انقلاب اسلامی در پنج برنامه‌ی توسعه) توسط ازکیا و دیباجی (۱۳۹۵) نشان می‌دهد که برنامه‌های عمران روستایی قبل از انقلاب خصلتی متمرکز و از بالا به پایین، فاقد مطالعات بومی، سطحی‌نگر به مسائل روستایی، دارای دید فنی و فاقد نگرش جامعه‌شناسانه بوده‌اند. البته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در جامعه‌ی روستایی، ابتدا نوعی مشارکت فزاینده در قالب بسیج اجتماعی تجربه می‌شود که از تحولات سطح کلان جامعه‌ی ایران در این زمان بی‌تأثیر نیست. در این دوره، از نظام دیوان‌سالاری چندان خبری نیست؛ اما به تدریج به تبع تحولاتی که به وجود می‌آید، الگوی مشارکتی توسعه‌ی روستایی باز هم متأسفانه حالت غیربومی و هدایت‌شده از بیرون پیدا می‌کند.

البته به نظر می‌رسد که اکنون در این نکته تردیدی نیست که هیچ الگوی کامل و یکسان و جهان‌شمولی برای مفهوم توسعه و راه واحدی برای تحقق مفهوم توسعه وجود ندارد. لذا اگرچه در ابتدا نظریه‌های توسعه در پی ارائه‌ی نسخه‌ی واحدی برای همه‌ی کشورها بودند، اما امروزه کمتر نظریه‌پردازی هست که بر اهمیت ملاحظات مرتبط با شرایط فرهنگی و اجتماعی خاص هر کشور توجه نکرده باشد. بنابراین انتخاب الگوی مناسب توسعه در معنای عام آن برای



همه‌ی بخش‌های جامعه، یا طراحی و تدوین الگوهای بومی توسعه برای بخش‌های مختلف، اولین مسئله‌ی مهم رهبران جوامع معاصر برای حرکت در این مسیر است که در صورت غفلت می‌تواند منشأ مشکلات بسیاری شود.

لذا توجه به بومی‌سازی برنامه‌های توسعه نکته‌ای است که در مباحث اخیر دانش برنامه‌ریزی و توسعه در کشور ما جایگاه ویژه‌ای یافته است. عنبری (۱۳۹۲) در زمینه‌ی توجه به الگوهای توسعه‌ی بومی می‌نویسد: «با وجود بی‌طرفی و حساسیت کم عموم کشورها به الگوی غالب توسعه در دنیا، هر روز که از عمر مفهوم و تجربه‌ی این نوع توسعه گذشته است، ابعاد سویی‌ی سیاه آن بیشتر آشکار شده و انتقادات به آن افزایش یافته است. اهمیت این بعد چنان بوده است که اکنون مفاهیم ابداعی «توسعه‌ی غیر غربی»، «توسعه‌ی غیر سرمایه‌داری»، «توسعه‌ی جایگزین» و غیره در ادبیات توسعه مورد اقبال زیاد قرار گرفته است. موج عظیم مطالعات فرهنگی و انسان‌شناختی در حوزه‌ی توسعه، همگان را به این نتیجه رهنمون کرده است که استقرار و حرکت همه‌ی فرهنگ‌ها در لوای الگوی یکنواخت و یکسان پیشرفت، لزوماً صحیح و مطلوب نیست و باید به جستجوی الگوهای متنوع و فرهنگی‌تر متناسب با ساختار تاریخی و سنتی جوامع پرداخت. در همین گفتمان مفاهیم الگوهای بومی و محلی پیشرفت و توسعه مطرح و به‌خوبی قامت افراشته‌اند. برخی متفکران مانند سید حسین العطاس، جامعه‌شناس مالزیایی، با نقد ایده‌ی «بومی تنبل» به معارضه با ایده‌های مبنی بر ناتوانی و ضعف الگوهای بومی پرداخته و کوشیده‌اند فضایی برای پاگیری دیدگاه‌های بومی مهیا کنند (العطاس، ۱۳۶۷). در ایران در مقایسه با کشورهای دیگر، بحث بومی‌گرایی و توجه به ابعاد دینی و محلی توسعه ادبیات قوی‌تری دارد، اما نباید انکار کرد که هم‌زمان نگاه جهانی و عام‌گرایانه‌ی توسعه غلبه داشته و ادبیات نظری توسعه در کشور تحت تأثیر رویکرد اخیر بوده است (هرچند) در سال‌های اخیر نیز ایده‌هایی مبنی بر داشتن «مدل بومی و ایرانی» توسعه گسترش یافته است. در میان مسئولان اجرایی و پژوهشگران دانشگاهی نیز گرایش به دانش بومی، مؤلفه‌های هویتی و محلی رشد و پیشرفت اهمیت بسیاری یافته است. تعداد مقالات و آثار علاقه‌مند به طرح و پیشبرد این موضوع افزایش یافته است که بیانگر این است که جامعه‌ی ایران برای پیشبرد برنامه‌های بومی پیشرفت و توسعه عزمی جدی دارد.»

در این زمینه برخی از صاحب‌نظران مطرح اقتصادی کشور ما از الگوی توسعه‌ی بومی با این بیان دفاع می‌کنند: «الگوی توسعه‌ی هر کشوری به طور یقین باید مبتنی بر بنیان‌های فکری و فلسفی خاص خود استوار گردد، چراکه افراد جامعه بر اساس باورها و ارزش‌های برگرفته از همان مبانی فکری و فلسفی، رفتارهای خود را شکل می‌بخشند... با نگاهی به ادبیات توسعه،

مشاهده می‌شود که علی‌رغم دیدگاه مکاتبی که توسعه را فرایندی جهان‌شمول می‌پندارند (چه الگوهای متعارف و چه الگوهای مارکسیستی) و برای نیل به آن مسیر و روش یکسانی را (فارغ از مکان و زمان) توصیه می‌کنند، اندیشمندان اقتصادی و مکاتب دیگر بر این باورند که توسعه‌ی اقتصادی تحت تأثیر ویژگی‌ها، شرایط، و اقتضائات بومی جوامع است. دیدگاه‌ها و نظریه‌های هریک از مکاتب اقتصادی در زمینه‌ی توسعه، برگرفته از اصول و مبانی خاصی است که منجر به روش‌شناسی ویژه‌ای در برخورد با پدیده‌های اقتصادی از جمله توسعه شده است. بدیهی است که الگوهای پیشنهادی مکاتب مختلف، بر اساس پیش‌فرض‌ها و نظریه‌های برگرفته از نوع اندیشه و سابقه‌ی تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی نظریه‌پردازان آن مکاتب شکل گرفته‌اند که با شرایط اجتماعی، اقتصادی، و... کشورهای در حال توسعه تباین و حتی بعضاً تناقض دارند.» (متوسلی و همکاران، ۱۳۹۲).

متوسلی پیروی از الگوهای جهان‌شمول توسعه را با نقل‌قولی از یکی از اندیشمندان معاصر این‌گونه نقد می‌کند: «هتته (۱۳۸۸) نیز نظریه‌های توسعه‌ی برگرفته از رویکرد غالب و نئوکلاسیکی را زیر سؤال برده و بیان می‌دارد که در این دیدگاه، نوسازی مترادف با غربی‌سازی، و به معنای پذیرش شکلی ایده‌ها، نهادها و قالب‌های مدرن در ابعاد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌باشد که در ادبیات کلاسیک توسعه به عنوان توسعه‌ی تک‌خطی مطرح است. نوع مدرنیته‌ی سازمان‌یافته بر اساس تجربه‌ی غرب، نسخه‌ی واحدی را برای همه‌ی جهان، علی‌رغم همه‌ی تفاوت‌ها و تنوعات فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و ساختاری ارائه می‌دهد.»

از نظر او رها ساختن علوم اجتماعی از دام اروپامحوری نژادپرستانه و خلاصی یافتن از رهیافت‌های تقلیدآمیز از توسعه، مستلزم نوعی بومی‌سازی علوم اجتماعی و تئوری توسعه در عین حفظ ارتباط متقابل، مولد، سازنده، عام و علمی با تجارب مختلف بشری است. به نظر وی، توسعه نیازمند یک دگرگونی ساختاری در همه‌ی ابعاد است و مطالعه‌های توسعه، اندیشه و راهبرد توسعه را در سطوح ملی و منطقه‌ای و جهانی با بهره‌گیری از رشته‌های مختلف علوم اجتماعی و انسانی، ضروری می‌سازد.

از منظر اردکانی (۱۳۸۶) باید توجه کنیم که مبانی نظری «گفتمان رایج توسعه» در بعد هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و به طور کلی جهان‌بینی الگوهای غربی، با مقتضیات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ایران اسلامی تطابق ندارد. به عنوان نمونه، باید توجه داشت که تقریباً تمامی نظریات معاصر مربوط به توسعه در فضا و قلمرو اندیشه‌ی سکولار شکل گرفته که دغدغه و هدف اصلی توسعه را پیشرفت مادی انسان‌ها به هر قیمت می‌دانند و در این



راه تضعیف یا نابودی جنبه‌های دینی و معنوی زندگی انسان‌ها را مانعی نمی‌بینند. البته این امر به تاریخ و نحوه‌ی گسترش روند مدرنیته در غرب و الگوی توسعه‌ی خاص آنجا بازمی‌گردد. به این ترتیب هدف از طرح الگوی توسعه‌ی بومی از نظر اردکانی تا حدودی مشخص می‌شود؛ زیرا «بی‌تردید هیچ‌یک از مطرح‌کنندگان این ایده، مخالف دستاوردهای مثبت روند توسعه و مدرنیته خصوصاً در عرصه‌ی علمی نیستند، زیرا دستاوردهای عقلانی بشر میراث مشترک همه‌ی انسان‌هاست. مهم‌ترین ادعای الگوی توسعه بومی آن است که نباید الگوی توسعه را منحصر به یک نمونه و آن هم از نوع غربی آن دانست. شرایط تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و دینی در دنیای غرب، منجر به توسعه‌ای از نوع غربی آن شده و ما امروزه باید با مطالعه‌ی این نمونه و بر مبنای مقتضیات بومی و آموزه‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود، الگوی مورد نیاز خود برای توسعه‌ی ایران اسلامی پایه‌گذاری کنیم.»

اما در عرصه‌ی برنامه‌ریزی و توسعه‌ی روستایی نیز با وجود غلبه‌ی پیروی از الگوهای تابع ایده‌های یکسان‌نگر مدرنیته در زمینه‌ی توسعه‌ی روستایی، گرایش قابل توجهی - چه در سطح نظریه‌پردازی و چه در سطح سیاست‌گذاری و عمل - در طی دهه‌های اخیر به بحث بومی‌سازی الگوهای توسعه‌ی روستایی مشاهده می‌شود. از نظر جمعه‌پور (۱۳۹۳) بومی‌سازی یکی از گفتمان‌هایی است که در عرصه‌ی پارادایم‌های جدید توسعه مطرح و مورد توجه بسیاری قرار گرفته است. وی بومی‌سازی در زمینه‌ی توسعه‌ی روستایی را به عنوان بخشی که معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند مورد توجه قرار داده و آن را به معنای بازگشت به خود، حفظ و احیای روش‌ها و تکنیک‌های بومی (نظیر قنات) و مقابله با از خود بیگانه شدن، ابتدا بر دانش بومی، توجه به سازگاری اکولوژیکی فرهنگی و تاریخی برنامه‌های توسعه‌ی روستایی با جامعه‌ی محلی می‌داند. هرچند در برابر این رویکرد گسترده‌ی اخیر به نقش و جایگاه دانش بومی در توسعه‌ی روستایی و به‌نوعی کم‌توجهی به دانش‌های نظری در این زمینه، برخی از صاحب‌نظران از لزوم استفاده‌ی توأمان از دانش نظری (رسمی) و دانش بومی در امر برنامه‌ریزی و توسعه‌ی روستایی سخن گفته‌اند.

فی‌المثل بودرحمهری و افتخاری (۱۳۸۳) ضمن تأکید بر نقش مهم دانش بومی در پارادایم‌های جدید توسعه‌ی روستایی، بر این باورند که «با توجه به وضعیت فعلی دنیا، در بسیاری از موارد باید راه‌حل‌ها را در آمیزه‌ای از دانش بومی و دانش رسمی جستجو کرد؛ زیرا با توجه به ابعاد نیازهای کنونی جمعیت دنیا و آسیب‌پذیری منابع طبیعی باقیمانده، هیچ‌یک از دو دانش به‌تنهایی قادر به برآوردن نیازها نیستند. دانش بومی و دانش رسمی از نظر قدرت و ضعف مکمل یکدیگرند. به طوری که از تلفیق این دو دانش می‌توان به موفقیت‌هایی دست پیدا

کرد که برای هیچ‌کدام به‌تنهایی امکان‌پذیر نیست.» لذا این دو محقق با برشمردن مزایای قابل توجه دانش‌های بومی و ذکر برخی محدودیت‌های آن، راه‌حل بهتر را در این می‌بینند که با نظام‌مند کردن دانش بومی و تلفیق آن با دانش رسمی از این اطلاعات برای رسیدن جوامع به‌ویژه مردم محروم و فقیر روستایی به توسعه‌ی انسانی و امرار معاش پایدار بهره‌گرفت. نکته‌ی قابل توجه دیگر در این زمینه لزوم استفاده‌ی هوشمندانه از تجارب موفق (و حتی تجارب ناموفق) سایر جوامع در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه‌ی روستایی است که به نظر می‌رسد در رویکرد انحصاری به دانش و تجربه‌ی بومی، از این نکته مهم غفلت صورت می‌گیرد و در نتیجه اتخاذ این رویکرد، برنامه‌ریزان توسعه‌ی روستایی از یادگیری درس‌های ارزشمند عملی از تجارب موفق یا ناموفق دیگر جوامع محروم خواهند شد که احتمالاً با چالش‌هایی مشابه مسائل روند برنامه‌ریزی و توسعه‌ی جامعه‌ی روستایی در کشور ما درگیر بوده و تجارب قابل توجهی در این خصوص داشته‌اند.

طرح مشکل و راه‌های مواجهه با آن

مسئله‌ی اصلی این پژوهش معطوف به درک و مواجهه با این واقعیت نامطلوب (مشکل) در جامعه‌ی معاصر ایران است که در حال حاضر بین نظریه‌های علمی رایج در حوزه‌ی توسعه‌ی روستایی و دستاوردهای تجارب غیربومی با روند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و عمل در سطوح مختلف ملی و محلی توسعه‌ی روستایی در کشور ما شکافی واضح وجود دارد. به بیان دیگر، می‌توانیم شکاف آشکار بین نظریه‌های رایج توسعه‌ی روستایی و ایده‌ها و تجارب غیربومی در این خصوص با روند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در سطوح بومی و محلی توسعه‌ی روستایی را یکی از مشکلات و چالش‌های روند توسعه‌ی روستایی در جامعه‌ی معاصر ایران بدانیم؛ زیرا بنا به اذعان صاحب‌نظران، عموم نظریه‌های رایج در حوزه‌ی توسعه بر اساس مجموعه‌ای از مفروضات متافیزیکی مربوط به مدرنیته و مدرنیسم تولید و اعتباربخشی شده‌اند که نوعاً با نظام فکری و ارزشی مقبول در نگرش اسلامی و نیز فرهنگ و سنت رایج و مقبول در کشور ایران - خصوصاً جوامع روستایی - ناهماهنگ یا متعارض هستند. افزون بر اینکه محتوا و مؤلفه‌های این نظریات (فارغ از مباحث مربوط به اعتبار محتوایی) نیز عموماً معطوف به شناخت و حل مسائل و مشکلات توسعه‌ی زندگی در دیگر جوامع هستند. همچنین بدیهی است که تجارب متنوع کشورهای گوناگون در خصوص برنامه‌ریزی و توسعه‌ی جوامع روستایی با شرایط و مقتضیات اجتماعی و فرهنگی مخصوص آن کشورها متناسب است، چنانکه این تجارب علی‌الاصول معطوف به حل‌وفصل مسائل مربوط به زیست‌بوم آن جوامع هستند (مسائل و



چالش‌هایی که ضرورتاً با مسائل مرتبط با زیست‌بوم سایر جوامع روستایی مشترک نیستند و یا راه‌حل‌های آن‌ها متناسب با مقتضیات اجتماعی و فرهنگی زندگی روستایی در خود آن کشورهاست). بنابراین استفاده‌ی اقتباس‌گونه و بدون تأمل از نظریه‌ها و تجارب غیربومی در این زمینه، بدون ملاحظه‌ی شرایط و مقتضیات مختص زندگی در روستاهای ایران، موجب ناکارآمدی برنامه‌های توسعه‌ی روستایی و ایجاد شکاف یادشده یا تشدید آن می‌شود. چنانکه عبدالرضا مسلمی، یکی از مدیران ارشد توسعه‌ی روستایی کشور و مدیرکل دفتر توسعه‌ی تشکلهای روستایی (در برنامه‌ی «گفت‌وگوی اقتصادی» رادیو گفت‌وگو با موضوع راهکارهای توسعه‌ی کارآفرینی روستایی) این واقعیت را چنین بیان می‌نماید: «علی‌رغم اینکه در کشور در طول ۶۰ سال گذشته از مدل‌های مختلفی برای توسعه‌ی روستایی استفاده کردیم، به دلایلی این مدل‌ها که در کشور مبدأ موفق بوده، در ایران موفق نبوده است. یکی از دلایل عدم موفقیت این بود که مدل‌هایی را که از کشورهای دیگر کپی کردیم بومی نکردیم.»

اما به نظر می‌رسد که برای مواجهه‌ی معقول با این شکاف واضح بین دو قلمرو نظریه و تجارب جهانی با عمل بومی در حوزه‌ی برنامه‌ریزی و توسعه‌ی روستایی، می‌توانیم راه‌های متفاوتی را بیماییم.

۱. از صاحب‌نظران توسعه‌ی روستایی (در سطوح آکادمیک) انتظار داشته باشیم مجموعه‌ای از نظریه‌های توسعه‌ی روستایی را تولید کنند که با فرهنگ اسلامی و مقتضیات جامعه‌ی معاصر ایران سازگار باشند.

۲. از سیاست‌گذاران و کارگزاران توسعه‌ی روستایی توقع داشته باشیم تمام تلاش خود را به کار برند تا یکایک سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ی روستایی در کشور ما در عین پاسخ‌گویی به مسائل بومی با رویکردها و نظریه‌های توسعه‌ی روستایی (در سطح انتزاعی و فرازمانی - مکانی) و تجارب جهانی و غیربومی (ضمن مراعات ارزش‌های اسلامی و مقتضیات ملی) مطابقت داده شوند.

۳. بکوشیم در مقام رفع شکاف میان نظریه‌های علمی و تجارب جهانی عرصه‌ی توسعه‌ی روستایی با فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی، واسطه‌هایی را بیابیم که هم از نظریه‌ها و تجارب غیربومی به طور مناسب بهره‌مند باشند و هم با شرایط خاص جوامع روستایی در جامعه‌ی معاصر ایران سازگار باشند.

در مقام ارزیابی و بررسی این سه گزینه باید اذعان کرد که راه اول با وجود مطلوبیت فی‌نفسه، جنبه‌ی آرمان‌گرایانه و حتی تا حدودی غیرواقعی دارد و با توجه به پیچیدگی و دشواری روند تولید انواع دانش نظری در حوزه‌ی علوم انسانی (به‌گونه‌ای که هم با مبانی و

ارزش‌های دینی فرهنگی کشور ما سازگار باشند و هم بتوانند نیازها و مسائل پیچیده‌ی زیست‌بوم جامعه‌ی ایران را پاسخ‌گو باشند) در حال حاضر بیشتر به هدفی آرمانی شبیه است که هرچند باید در دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور با جدیت به سوی آن حرکت کرد، اما به طور واقع‌بینانه نمی‌توان در کوتاه‌مدت جریان سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی در کشور را منتظر دستاوردهای این راه‌حل گذاشت. راه دوم نیز با لحاظ واقعیت‌های فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه در کشور و ناتوانی عموم مجریان این جریان از انجام مناسب این وظیفه‌ی سنگین، امری است بس آرمان‌گرایانه و به تعبیری تکلیفی بیش از حد و طاقت کارگزاران این فرایند و چه‌بسا شرایط بغرنج سیاست‌ها و برنامه‌های غیربومی توسعه در جوامع روستایی ایران را باید محصول و پیامد طبیعی پیمودن چنین راهی دانست؛ بنابراین راه‌حل سوم را که در پی فراهم نمودن واسطه‌ای مناسب بین نظریه‌ها و تجارب غیربومی با عمل بومی کارگزاران توسعه‌ی روستایی است، می‌توان به عنوان تنها راه‌حل واقع‌بینانه در مقام رفع شکاف بین نظریه‌ها و تجارب جهانی غیربومی با سیاست‌ها و برنامه‌ها و اقدامات عملی مورد نیاز برای بهبود وضعیت زندگی روستاییان در نظر گرفت.

به بیان دیگر، در مواجهه با این واقعیت که عموم نظریه‌های رایج و تجارب دیگر جوامع در زمینه‌ی توسعه‌ی روستایی به طور مستقیم یا غیرمستقیم از نظام‌های فکری و ارزشی و مقتضیات اجتماعی غیربومی متأثرند، در هنگام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی جامعه‌ی ایران و در مقام استفاده از این نظریه‌ها و تجارب گسترده و متنوع، می‌توان یکی از این گزینه‌ها را انتخاب نمود:

۱. پذیرش و تقلید مطلق از ایده‌ها و تجارب توسعه‌ای موجود (گرت‌برداری از یک مورد خاص بدون ارزیابی و دخل و تصرف در آن، یعنی همان راهی که در جریان برنامه‌های توسعه‌ی کشور تاکنون طی کرده‌ایم).
۲. رد مطلق همه‌ی ایده‌ها و تجارب توسعه‌ای موجود و تأکید بر تأسیس نظریه یا راه‌حل بومی (به عنوان تنها راه‌حل که با محرومیت از مزایای دانش نظری و تجارب غیربومی همراه خواهد شد).
۳. انتخاب اقتضایی و مصلحت‌گرایانه از بین همه‌ی موارد (که لاجرم در درازمدت به‌نوعی التقاط و ناسازگاری بین سیاست‌ها و برنامه‌های انتخاب‌شده می‌انجامد).
۴. استفاده از نکات مثبت همه‌ی ایده‌ها و تجارب بومی و غیربومی توسعه‌ی روستایی (بر اساس مبانی مقبول) و رسیدن به راه‌حلی بر این اساس که در عین حال به‌گونه‌ای



ناظر به حل مسائل زیست‌بوم جوامع روستایی و نیز متناسب با مقتضیات اجتماعی اقتصادی و فرهنگی کشور باشد.

به نظری رسد مقایسه‌ی منطقی میان این گزینه‌ها را را علی‌الاصول به انتخاب گزینه‌ی اخیر در مواجهه‌ی معقول با معضل شکاف بین نظریه‌ها و تجارب غیربومی با عمل کارگزاران (اعم از سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مجریان) در عرصه‌ی توسعه‌ی روستایی خواهد رساند.

بیان مسئله

اکنون با تأمل در نکات پیش‌گفته، با این پرسش مهم مواجهه می‌شویم که اگر بخواهیم در مقام مواجهه‌ی معقول با شکاف آشکار بین نظریه‌های رایج و تجارب غیربومی در خصوص توسعه‌ی روستایی و فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه در جوامع روستایی ایران، هم از نکات مثبت نظریه‌ها و تجارب غیربومی بهره‌مند شویم و در عین حال پاسخی بیابیم که با مقتضیات و شرایط اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی حاکم بر زندگی در روستاهای جامعه‌ی معاصر ایران سازگار باشد و به تعبیر بودرجمهری و افتخاری (۱۳۸۳) بین دانش بومی و دانش رسمی در زمینه‌ی توسعه‌ی روستایی تلفیق کنیم، برای جمع بین این دو موضوع ظاهراً تناقض‌آمیز و رسیدن به راه‌حلی میانه و ارائه‌ی الگویی دارای دو جنبه‌ی نظری و بومی به طور توأمان، باید چه روش‌شناسی مناسبی را در طراحی الگوهای توسعه‌ی روستایی مورد نظر و مطلوب برای جامعه‌ی معاصر ایران به کار گیریم. و در این فرض، فرایند طراحی و تدوین این نوع الگوهای نظری بومی با رویکرد اسلامی و ایرانی به لحاظ روش‌شناختی دارای چه خصوصیات است؟

پیش‌فرض‌های اصلی بحث

سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه‌ای به عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های هدایت فرایند توسعه در هر کشور اسلامی باید بر مبنای نظری بومی استوار (حتی‌الامکان بهره‌مند از دانش معتبر و تجارب موفق بشری) و متناسب با آموزه‌های اسلامی و شرایط و مقتضیات جامعه‌ی اسلامی معاصر باشد.

شناسایی مبنای نظری بومی مناسب برای پشتیبانی از فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی در جامعه‌ی اسلامی معاصر، معطوف به حل‌وفصل مسائل زیست‌شایسته در روستاهای آن، امری ممکن، لازم و ضروری است.

تدوین الگوهای نظری بومی توسعه‌ی روستایی با رویکرد اسلامی و ایرانی را می‌توان به‌مثابه‌ی فراهم نمودن مبنایی قابل دسترس و مناسب برای پشتیبانی از فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی در جامعه‌ی معاصر ایران، امری لازم و آن را برای حرکتی شتابنده در مسیر تحقق الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی دانست؛ خصوصاً در شرایط کنونی که در عرصه‌ی دانش توسعه با کمبود شدید یا فقدان نظریه‌های توسعه‌ای متناسب با فرهنگ اصیل اسلامی و اقتضائات خاص جوامع اسلامی معاصر مواجه هستیم.

پرسش‌های اصلی

۱. با توجه به نقش مهم سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در هدایت شایسته‌ی فرایند توسعه‌ی روستایی در جامعه‌ی اسلامی ایران - به عنوان پیش‌نیاز اصلی ایجاد پیشرفت اسلامی و ایرانی - می‌توان چه تبیین روش‌شناختی‌ای از روند طراحی و تدوین چنین مبنایی ارائه نمود؟
۲. اهم خصوصیات روند طراحی و تدوین مبنای نظری بومی مناسب برای پشتیبانی از فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی در جامعه‌ی اسلامی معاصر ایران چیست؟

فرضیه‌ی اصلی بحث

این مقاله در راستای پاسخ‌گویی به مسئله‌ی اصلی بحث حاضر پیشنهاد می‌کند برای مواجهه‌ی معقول با شکاف بین نظریه‌ها و تجارب غیربومی با فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی در ایران، نخست نظریه‌های موجود و تجارب بومی و غیربومی در زمینه‌ی توسعه‌ی روستایی بر اساس مبانی و ارزش‌های اسلامی - بر اساس تناسب با فرهنگ اسلامی - ایرانی تبیین و بررسی شوند و سپس بر این اساس مجموعه‌ای از طرح‌واره‌های مفهومی نظام‌مند و منسجم - به عنوان «الگوهای نظری بومی با رویکرد اسلامی و ایرانی برای توسعه‌ی روستایی در ایران معاصر» - با رویکرد نظرورزان، ترکیبی، تجربه‌مدار، موقعیت‌محور و به‌گونه‌ای متناسب با شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی معاصر کشور ایران و معطوف به مسائل بومی جوامع روستایی مورد نظر، برای پشتیبانی از فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زندگی شایسته‌ی روستایی، طراحی، تدوین و اعتباربخشی شوند.



روش تحقیق

در این مقاله منظور از روش‌شناسی فرایند تدوین الگوهای نظری بومی تبیینی است فلسفی درباره‌ی چیستی، چرایی و چگونگی فرایند یادشده که به طور مدلل - یعنی با تکیه بر مجموعه‌ای از مفروضات و مبانی مقبول و با استنتاج عقلانی مدعای مورد نظر از این مفروضات و مبانی - صورت می‌گیرد؛ به گونه‌ای که با فرض گرفتن صحت و حقانیت گزاره‌های یادشده، بتوان لازمه‌ی عقلی این امر را درستی و حقانیت مدعای مورد نظر دانسته و به تعبیر دیگر از فرض صحت مقدمات و مبانی درستی مدعا را نتیجه گرفت. لذا برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های اصلی این مقاله، نخست می‌کوشیم مجموعه‌ای از گزاره‌های توصیفی یا تجویزی مرتبط با بحث تدوین الگوهای نظری بومی را به مثابه‌ی اهم مفروضات و مبانی این استدلال فلسفی فهرست کنیم که درستی آن‌ها در جای خود اثبات یا تأیید شده است. آنگاه با استنتاج از این گزاره‌های مفروض، مدعای خود درباره‌ی چیستی، چرایی و چگونگی فرایند مذکور را به طور مدلل تبیین می‌کنیم.

اهم مفروضات و مبانی بحث^۱

۱. لزوم استفاده‌ی مناسب از دانش نظری موجود و تجارب جهانی موفق برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در حل مسائل توسعه‌ی روستایی در سطح بومی - محلی.
۲. ابتدای عموم نظریات رایج در توسعه‌ی روستایی و قاطبه‌ی سیاست‌ها و تجارب توسعه‌ی روستایی کشورهای جهان بر مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها و مفروضات متافیزیکی و ارزشی.
۳. لزوم توجه به مقتضیات فرهنگی و مسائل بومی مختص هر جامعه در فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی (درهم‌تنیدگی سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ی روستایی در هر جامعه با مقتضیات و شرایط فرهنگی و اجتماعی مختص آن).

۱. یادآوری این نکته ضروری است که هریک از این مبانی و مفروضات از نظر نگارنده در جای خود قابل بررسی و تأیید و تصدیق هستند، ولی در این مجال با توجه به لزوم رعایت محدودیت حجم مقاله، مبادی و مسلمات بحث در نظر گرفته می‌شوند. لذا خواننده‌ی محترم را در صورت تشکیک در صحت و حقانیت هریک از این گزاره‌های مفروض، به مطالعه‌ی منابع اصلی این مباحث ارجاع می‌دهم.

۴. نقش‌آفرینی سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های عملی در ایجاد ارتباط بین نظریه‌های فرازمانی و فرامکانی علوم عملی با اقدامات عملی مبتنی بر آن نظریه‌ها در شرایط خاص زمانی و مکانی و مواجهه‌ی مؤثر با شکاف نظریه و عمل در این‌گونه علوم.
۵. امکان و لزوم استفاده از انواع تحقیقات کاربردی به‌مثابه‌ی واسطه‌ی مناسبی برای ایجاد ارتباط بین نظریه و عمل در انواع علوم عملی.
۶. لزوم تکیه‌ی فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی بر انواع تحقیقات کاربردی برای مواجهه با شکاف نظریه و عمل.
۷. وجود مجموعه‌ای از گزاره‌های متافیزیکی و ارزشی قابل شناسایی در بخش سخت هسته‌ی انواع نظریات علمی (خصوصاً انواع علوم عملی نظیر نظریه‌های توسعه و تجارب مرتبط با آن‌ها که با مفروضات فلسفی و ارزش‌های اجتماعی در هم تنیده‌اند).
۸. امکان و لزوم بررسی انتقادی انواع نظریات و تجارب توسعه‌ای و مبانی و مفروضات و نتایج عملی آن‌ها بر اساس مبانی و ارزش‌های مورد قبول جامعه.
۹. لزوم تناسب مبانی و مفروضات و نتایج مجموعه سیاست‌ها و برنامه‌های مورد نظر برای توسعه‌ی هر جامعه با نظام فکری و ارزشی مقبول آن جامعه.
۱۰. ضرورت وجود انسجام و سازگاری درونی بین همه‌ی عناصر و مؤلفه‌های مبنایی موجود در بخش سخت هسته‌ی سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه در هر جامعه.
۱۱. لزوم توجه به مسائل و مشکلات واقعی و پیش روی جامعه در هنگام طراحی و تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه برای جامعه‌ی مورد نظر.
۱۲. لزوم وجود سخت هسته‌ای - مشتمل بر مجموعه‌ای هماهنگ از مفاهیم و گزاره‌های فلسفی و ارزشی برآمده از فرهنگ و جهان‌بینی و نظام ارزشی مقبول در جامعه‌ی مورد نظر - در بخش اصلی ساختار مبنای پشتیبان سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ی هر جامعه.

تعریف اهم مفاهیم کلیدی

مهم‌ترین مفاهیمی که نگارنده با توجه به تجربه‌ی پیشین خود در زمینه‌ی طراحی و تدوین الگوهای نظری-بومی آن‌ها را در این روش‌شناسی به کار می‌گیرد، عبارت‌اند از

۱. الگوی نظری-بومی توسعه‌ی روستایی: «طرح‌واره‌ی مفهوم نظام‌مند و منسجمی که محصول نقد و ارزیابی دیدگاه‌های نظری رایج در توسعه‌ی روستایی و نیز تجارب بومی و جهانی، در همین خصوص با رویکرد نظرورزان، ترکیبی و موقعیت‌محور در جهت تولید پاسخ-



های نسبتاً معتبر و الهام‌بخش برای پشتیبانی نظری از فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در شرایط بومی و موقعیت خاص زمانی، متناسب با فرهنگ اسلامی و مقتضیات مختص به جامعه‌ی روستایی معاصر اسلامی ایران است.

۲. عناصر مفهومی الگوی نظری بومی: مفاهیم اصلی، سازه‌ها و تعاریف مربوط به موضوع توسعه‌ی روستایی و روابط میان این عناصر که از رهگذر مواجهه‌ی انتقادی و مبنایی (متکی بر مبنایی و ارزش‌های اسلامی) با دیدگاه‌های نظری رایج و تجارب بومی و غیربومی در خصوص توسعه‌ی روستایی به دست می‌آید.

۳. مبنایی الگوی نظری بومی: پیش‌فرض‌ها، مفروضه‌ها و قضایای توصیفی، تبیینی و تجویزی مقبول و مرتبط با توسعه‌ی روستایی که از مرور انتقادی و ترکیب مطالعات نظری در مباحث (فلسفی و دینی و علمی) مرتبط با این موضوع - بر اساس تناسب و سازگاری آن‌ها با نظام فکری و فرهنگ اسلامی - برگرفته شده‌اند.

۴. اهداف توسعه‌ی روستایی: گزاره‌های تجویزی ناظر به تعیین و ترسیم وضع مطلوب در خصوص توسعه‌ی روستایی مد نظر که بر اساس مبنایی الگوی نظری بومی تدوین شده باشند.

۵. اصول توسعه‌ی روستایی: گزاره‌های تجویزی مشتمل بر قواعد کلی، ملاک‌ها و معیارهای هنجاری و ارزشی (بایدها و نبایدهای کلی) ناظر به هدایت روند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در عرصه‌ی توسعه‌ی روستایی، که منطقاً قابل استنتاج یا استنباط از مبنایی الگوی نظری بومی مورد قبول باشند یا با آن مبنایی هماهنگ باشند.

۶. رویکرد توسعه‌ی روستایی: جهت‌گیری مشخص و منسجم درباره‌ی ماهیت و چگونگی مواجهه با توسعه‌ی روستایی که بر مبنایی الگوی نظری بومی مقبول مبتنی باشد و منجر به انتخاب اصول (معیارها)، سیاست‌ها، برنامه‌ها، روش‌ها و محتوای خاصی در عرصه‌ی توسعه‌ی روستایی (متناسب با شرایط بومی و زمانی) خواهد شد.

۷. الگوپردازی نظری بومی (در خصوص توسعه‌ی روستایی): با تبیین، بررسی و نقادی نظریه‌های توسعه‌ی روستایی رایج و نیز تحلیل و بررسی دانش و حتی تجارب جامعه‌ی روستایی بومی و تجارب توسعه‌ای دیگر جوامع روستایی - بر اساس نظام فکری ارزشی مقبول جامعه‌ی خود - و سپس ترکیب سازگار و بازسازی نتایج این بررسی انتقادی متناسب با مسائل و چالش‌های توسعه در جامعه‌ی روستایی بومی مورد نظر، می‌توانیم به چهارچوب‌های مفهومی نظرورزان، موقعیت‌محور، تجربه‌مدار و سازگار دست یابیم که علاوه بر استفاده‌ی مناسب از دانش نظری موجود در خصوص توسعه‌ی روستایی و دستاوردهای تجربی محصول خرد جمعی جامعه‌ی بومی و سایر جوامع در همین زمینه، در عین حال با فرهنگ اسلامی و مقتضیات

اجتماعی، اقتصادی جامعه‌ی روستایی مورد نظر سازگار و هماهنگ و در عین حال ناظر به حل‌وفصل مسائل توسعه‌ای آن جامعه باشند. به نظر می‌رسد در این فرض خواهیم توانست از این‌گونه چهارچوب‌های مفهومی به‌مثابه‌ی مبنای اصلی مناسب برای پشتیبانی از فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه در جامعه‌ی روستایی مورد نظر استفاده کنیم. اکنون با ملاحظه‌ی مبانی و مفروضات یادشده و با توجه به مفاهیم کلیدی که به آن‌ها اشاره کردیم، در بخش‌های بعدی مقاله به تبیین چیستی، چگونگی و چرایی فرایند طراحی و تدوین الگوهای نظری بومی توسعه‌ی روستایی با رویکرد اسلامی و ایرانی می‌پردازیم.

تبیین چیستی و چگونگی فرایند تدوین الگوهای نظری بومی توسعه‌ی روستایی با رویکرد اسلامی و ایرانی

الف. تعریف فرایند

الگوپردازی توسعه‌ی نظری بومی با رویکرد اسلامی و ایرانی در خصوص توسعه‌ی روستایی، سازوکاری است از نوع تحقیقات کاربردی که در آن محقق به جای تأکید صرف بر نظریات آکادمیک در خصوص توسعه‌ی روستایی و به جای رویکردی کاملاً تقلیدی یا عمل‌گرایانه و اقتضایی به تجارب توسعه‌ای دیگر جوامع در این مورد، می‌کوشد با رویکردی نظرورزانانه، موقعیت‌محور و ترکیبی، چارچوب مفهومی منسجمی را با مرور انتقادی بر نظریات علمی موجود در حوزه‌ی توسعه‌ی روستایی و احیاناً دخل و تصرف مفهومی در عناصر آن‌ها و همچنین بررسی انتقادی ایده‌ها و تجارب مربوط به جامعه‌ی بومی و دیگر جوامع در همین خصوص فراهم آورد؛ یعنی باید در این سازوکار به جای گرت‌برداری و تقلید محض از نظریات رایج و تجارب سایر کشورهای جهان در خصوص توسعه‌ی روستایی، به سمت نقادی و بازسازی ایده‌های نظری و تجارب توسعه‌ای خود و دیگران در خصوص توسعه‌ی روستایی - البته بر اساس نظام فکری و ارزشی مقبول جامعه‌ی خود و با محور قرار دادن مسائل و چالش‌های واقعی توسعه‌ی زندگی در جامعه‌ی روستایی مد نظر - برویم.

ب. خصوصیات الگوهای نظری بومی توسعه‌ی روستایی با رویکرد اسلامی و ایرانی

۱. الگوهای توسعه‌ی نظری بومی پاسخی تئوریک و نظریه‌پردازانه‌ی محض (فارغ از مقتضیات زمانی و مکانی خاص) به مباحث توسعه‌ی روستایی نیست؛ بلکه پاسخی نظرورزانانه به مسائل کنونی و پیش روی توسعه‌ی روستایی در جامعه‌ی معاصر ایران است که با توجه به



شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خاص جمهوری اسلامی ایران و با عنایت به مسائل چشم‌انداز پیش روی جوامع روستایی این کشور، توسط محققان آشنا با زیست‌بوم جوامع روستایی ساخته و پرداخته می‌شود و طبعاً این‌گونه ملاحظات موقعیتی در تدوین این چهارچوب نظری و اعتباربخشی آن باید مورد نظر قرار گیرند. از این رو در حالی که در کارهای علمی و آکادمیک محض، جواب‌های نظریه‌پردازان اصولاً اموری فرازمانی و فرامکانی و فارغ از این‌گونه ملاحظات بومی و موقعیت‌محور است (یا باید چنین باشد)، در این شیوهی الگودرازی، جواب‌های محقق ناظر است به حل ضرورزانه‌ی مسائل عملی جریان توسعه‌ی روستایی در یک محیط خاص و متناسب با مقتضیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این زیست‌بوم در دوران معاصر؛ بنابراین، نگاه ضرورزانه، موقعیت‌محور، تجربه‌مدار، توجه خاص به مسائل بومی، پذیرش کثرت و نیز ملاحظات اسلامی و ایرانی از جمله وجوه تفاوت روند طراحی و تدوین این‌گونه الگوهای نظری بومی با رویکرد اسلامی و ایرانی برای توسعه‌ی روستایی جامعه‌ی معاصر ایران با فرایند نظریه‌پردازی آکادمیک توسعه‌ی روستایی است.

۲. بنابراین، این نوع الگودرازی به عنوان نوعی خاص از تحقیقات کاربردی، هرگز به جای مطالعات علمی و آکادمیک با هدف نظریه‌پردازی در امر توسعه‌ی روستایی قرار نمی‌گیرد و لذا لازم است این نوع مطالعات نظریه‌پردازانه و فرازمانی و فرامکانی با ملاحظه‌ی روش‌های پژوهشی معتبر و البته با استفاده از منابع معرفتی معتبر - از جمله تعالیم دینی اصیل - همچنان در دانشگاه‌ها و مراکز نظریه‌پردازی توسعه‌ی روستایی ادامه یابند؛ چنانکه نقش اصلی این الگوهای نظری بومی با رویکرد اسلامی و ایرانی، پشتیبانی علمی مناسب از فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی در کشور است و نباید آن‌ها را معادل سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ی روستایی‌ای دانست که طراحی و تدوین و اجرا و ارزیابی مداوم آن‌ها اموری علی‌حده و دارای ماهیت کاملاً اجرایی بوده و اساساً بر عهده‌ی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان توسعه‌ی روستایی در سطوح ملی / منطقه‌ای و محلی هستند.

۳. در این رویکرد، معیار برای ارزیابی نظریه‌های موجود و تجارب دیگر جوامع در زمینه‌ی توسعه‌ی روستایی، سلیقه‌ی شخصی محقق یا خواسته‌ی سیاست‌گذاران و مدیران ارشد نیست؛ بلکه مبنای اصلی ارزیابی اولاً فرهنگ و نظام ارزشی مقبول در جامعه‌ی اسلامی معاصر است و ثانیاً علاوه بر آن شرایط و مسائل واقعی توسعه در جامعه‌ی روستایی مورد نظر مبنای نقد قرار می‌گیرد و با توجه به این دو معیار به سمت نقادی نظریه‌های رایج در این خصوص و نیز بررسی تجارب پیشین توسعه‌ی روستایی در جامعه‌ی ایران و دیگر جوامع می‌رویم و سپس چنانکه گذشت با ترکیب یا بازسازی ضرورزانه‌ی عناصر این نظریه‌ها و تجارب بر مبنای

سازگاری با فرهنگ اسلامی و ایرانی، الگوهای نظری بومی مورد نظر به شیوه‌ی موقعیت‌محور و تجربه‌مدار با رویکرد اسلامی و ایرانی، ساخته و پرداخته و اعتباربخشی می‌شوند.

ج. توضیح چگونگی فرایند

۱. مراحل تدوین الگوهای نظری بومی با رویکرد اسلامی و ایرانی در خصوص توسعه‌ی روستایی

۱. شناسایی و تدوین سخت هسته‌ی الگوی نظری بومی مورد نظر برای زندگی روستایی مطلوب در ایران؛ این سخت‌هسته مجموعه‌ای برگزیده است از گزاره‌های معتبر فلسفی و ارزشی در جامعه‌ی معاصر ایران و بیان لوازم آن‌ها برای زندگی روستایی، که از نظام ارزشی و اسلامی مقبول در زمینه‌ی توسعه‌ی جامعه‌ی معاصر ایران (مجموعه‌ای نظیر «الگوی پایه‌ی پیشرفت اسلامی و ایرانی») استخراج و استنتاج شده و سامان یافته‌اند.

۲. شناسایی اهم نظریات و رویکردهای توسعه‌ی روستایی رایج و تجارب توسعه‌ی روستایی در جامعه‌ی بومی ایران و دیگر جوامع (خصوصاً آن دسته از نظریات و تجارب که با الگوی توسعه‌ی مورد نظر و مسائل آن مشابهت، نزدیکی و هم‌پوشی دارند).

۳. بررسی تحلیلی و بازشناسی اهم مبانی نظریات و تجارب شناسایی‌شده و بررسی آن‌ها به لحاظ تناسب و هماهنگی با سخت‌هسته‌ی تدوین‌شده برای الگوی نظری بومی مد نظر و لوازم آن.

۴. بازشناسی مبانی الگوی نظری بومی مورد نظر (یعنی شناخت مجموعه‌ای از مفاهیم و گزاره‌های توصیفی و تجویزی که اعتبار و مقبولیت آن‌ها از رهگذر بررسی یادشده می‌تواند از نظر محقق به‌مثابه‌ی پیش‌فرض‌ها و مفروضات الگوی نظری مدنظر، مسلم فرض شود و زیرساخت بقیه‌ی عناصر الگو قرار گیرد).

۵. آسیب‌شناسی و تحلیل انتقادی وضعیت موجود جریان توسعه‌ی روستایی در جامعه‌ی مورد نظر (یا فراتحلیل مطالعات انتقادی انجام‌شده در این خصوص) که این تحلیل انتقادی با ملاحظه‌ی مبانی الگوی نظری بومی مدنظر انجام می‌شود.

۶. تحلیل و بررسی انتقادی ساختار محتوایی و آثار و نتایج اهم نظریات توسعه‌ی روستایی و تجارب مشابه دیگر جوامع روستایی و نیز بررسی سیاست‌ها و برنامه‌های طراحی‌شده برای توسعه‌ی جامعه‌ی روستایی مورد نظر با تکیه بر مبانی الگوی نظری بومی مورد نظر؛ البته هدف از این مطالعات انتقادی آن است که جهت پشتیبانی از تدوین راه‌حل‌های مناسب برای



مشکلات و مسائل توسعه‌ی روستایی در جامعه‌ی مورد نظر، نقاط قوت و ضعف این گونه نظریات و تجارب سیاست‌ها و برنامه‌ها با ملاحظه‌ی مبانی یادشده، به تفصیل شناسایی گردند.

۷. شناسایی سایر مؤلفه‌های الگوی نظری بومی مورد نظر (اعم از اهداف، اصول، رویکردها و سایر عناصر مورد نیاز برای توسعه‌ی روستایی) که از طریق گزینش، تهذیب، تکمیل و توسعه و بازسازی مفهومی یا پردازش و ابداع مفاهیم بدیل نسبت به عناصر و ساختار نظریه‌ها و تجارب مورد مطالعه، در جهت شناسایی مجموعه مؤلفه‌های مورد نیاز برای الگوی نظری بومی مد نظر صورت می‌گیرد (البته این مهم با عطف توجه مستمر به مشکلات و مسائل توسعه‌ی روستایی در جامعه‌ی مورد بحث خواهد بود که قبلاً طی مرحله‌ی آسیب‌شناسی و تحلیل انتقادی وضع موجود جریان توسعه در آن جامعه شناسایی شده‌اند).

۸. طراحی و تدوین چهارچوب مفهومی منسجمی در زمینه‌ی توسعه‌ی روستایی با نگاهی کل‌گرایانه، از طریق ایجاد ارتباط معنادار و دارای انسجام مفهومی - منطقی میان همه‌ی عناصر و مؤلفه‌های شناسایی‌شده برای این چهارچوب (و احیاناً از طریق بازبینی و اصلاح مجدد این عناصر و مؤلفه‌ها و نحوه‌ی ارتباط میان آن‌ها) با توجه به ملاک‌هایی که از پیش در مورد لزوم رعایت آن‌ها در پشتیبانی از فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه در جامعه‌ی روستایی توافق به عمل آمده است.

۹. تعیین ملاک‌های اعتباربخشی الگوی بومی نظری مدون و انجام مطالعات اعتباریابی الگوی مدون و ارزیابی بیرونی آن با مشارکت همه‌ی صاحب‌نظران، کارشناسان مجرب، عوامل ذی‌نفع، ذی‌ربط و ذی‌نفوذی که به نحوی بر فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری - در روند تصویب و اجرا و ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای در جامعه‌ی روستایی هدف - مؤثر هستند.

۱۰. اصلاح مجدد الگوی نظری بومی مدون بر اساس نتایج مطالعات یادشده و سپس اعتباربخشی و تأیید نهایی آن از سوی مراجع سیاست‌گذار و برنامه‌ریزان توسعه‌ی روستایی در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی (البته این الگوها در صورت ناتوانی در ایفای نقش پشتیبانی یادشده، می‌توانند و باید در مقاطع زمانی مشخص با توجه به مسائل نوپدید و چالش‌های پیش روی جامعه‌ی روستایی مدنظر، مورد اصلاح و بازسازی قرار گیرند).

۲. ملاک‌های اعتباربخشی به الگوهای نظری بومی توسعه‌ی روستایی با رویکرد اسلامی و ایرانی

۱. تکیه بر مفاد آموزه‌های اصیل اسلامی و سازگاری با رهنمودهای معیاری تعالیم اسلام.

۲. سازگاری و تناسب با خصوصیات فرهنگی، تاریخی و اجتماعی جامعه‌ی ایران و رعایت شرایط تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و اقتصادی جامعه‌ی روستایی مورد نظر
۳. تکیه‌ی مناسب بر دستاوردهای معتبر تحقیقات نظری مرتبط با موضوع (در حوزه‌ی مطالعات توسعه‌ی روستایی).
۴. رویکرد آینده‌نگرانه در مواجهه با مسائل و چالش‌های پیش روی توسعه‌ی روستایی در جامعه‌ی معاصر ایران
۵. بهره‌مندی هوشمندانه و متناسب از تجارب توسعه‌ی روستایی در ایران و دیگر کشورهای جهان.
۶. دارا بودن عناصر و مؤلفه‌های منسجم، سازگار و بهم‌پیوسته و ارتباط معنادار و منطقی میان اجزا و ابعاد الگو.
۷. توانایی برای پشتیبانی از ارائه‌ی سیاست‌ها و برنامه‌های واقع‌بینانه و کارآمد در مواجهه با مشکلات و مسائل جاری و پیش روی جامعه‌ی روستایی مد نظر.
۸. توجه به ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و امکانات و محدودیت‌های واقعی جریان توسعه‌ی روستایی در جامعه‌ی معاصر ایران.
۹. رویکرد انعطاف‌پذیر و پویا و پذیرای کثرت و تنوع معقول با رعایت مقتضیات و شرایط خاص منطقه‌ای / محلی توسعه در جامعه‌ی روستایی مورد نظر (ضمن حفظ اصول و ضوابط ثابت نظام معیار اسلامی).
۱۰. هماهنگی با قانون اساسی، قوانین عادی و نیز اصول و سیاست‌های ناظر به تنظیم و سامان‌دهی برنامه‌های توسعه در جامعه‌ی معاصر ایران.

د. چرایی فرایند تدوین الگوهای نظری بومی با رویکرد اسلامی و ایرانی در خصوص توسعه‌ی روستایی

اینک با ملاحظه‌ی تصویر روشنی که از چیستی و چگونگی فرایند طراحی و تدوین الگوهای نظری بومی توسعه‌ی روستایی با رویکرد اسلامی و ایرانی به دست آمد، بهتر می‌توانیم به تبیین چرایی این فرایند بپردازیم. در این خصوص به نظر می‌رسد توجه به نکات ذیل می‌تواند اهمیت ضرورت پردازش الگوهای توسعه‌ی روستایی در جامعه‌ی معاصر ایران با این روش خاص را مدلل کند.

۱. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی نه می‌تواند به دلیل لزوم تکیه بر انواع دانش و نظریه‌های فرضاً معتبر این عرصه، خود را از توجه به مسائل و چالش‌های واقعی مختص



جامعه‌ی معین بازدارد و نه معقول است که به جهت شرایط و مقتضیات و مسائل خاص زیست‌بوم خود و به بهانه‌ی نپرداختن مطالعات نظری توسعه‌ی روستایی به حل‌وفصل این مسائل خاص یا حتی بی‌توجهی احتمالی این‌گونه مطالعات به مقتضیات فرهنگ اصیل بومی، اساساً از نتایج بعضاً معتبر فرازمانی و فرامکانی علوم مرتبط با توسعه‌ی روستایی محروم گردد.

۲. سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان توسعه‌ی جوامع روستایی نباید با انگیزه‌ی استقلال‌خواهی و پرهیز از تقلید از بیگانگان از بررسی منصفانه‌ی ایده‌ها و تجارب موفق دیگر جوامع در تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ی بومی و استفاده‌ی هوشمندانه از نتایج مثبت این بررسی اجتناب نمایند و تنها به ایده‌ها و دانش تجارب بومی و محلی در خصوص چگونگی توسعه‌ی روستایی بسنده کنند، چنانکه نایبستی در این زمینه از سوی دیگر به ورطه‌ی تقلید و پیروی محض از دیگران سقوط کنند.

۳. ایده‌ها و تجارب توسعه‌ای جوامع دیگر در همه‌ی موارد (از جمله توسعه‌ی روستایی) با وجود داشتن نقایص آشکار، بدون تردید دارای نکات مثبت و قابل استفاده‌ای نیز برای هدایت فرایند توسعه در جوامع اسلامی هستند. ملاحظه‌ی تعالیم اسلامی در برخورد منطقی و منصفانه با اندیشه‌ها و آرا و اعمال همه‌ی انسان‌ها و تأمل در سیره‌ی عقلایی اندیشمندان مسلمان در طی قرون متمادی مبنی بر مواجهه‌ی سازنده با میراث تمدنی یونان و روم و ایران باستان، نشان می‌دهد که ما مسلمانان بایستی از مواجهه‌ی سازنده با ایده و تجارب سایر فرهنگ‌ها و جوامع استقبال کنیم و لذا باید به اصل قرآنی «لزوم استماع و بررسی همه‌ی اقوال و اندیشه‌ها و تبعیت از احسن آن‌ها» در این مواجهه (به جای رد و انکار همه‌ی آن‌ها) ملتزم باشیم.

۴. جوامع روستایی معاصر در کشورهای اسلامی در عین اشتراک در بسیاری از ارزش‌ها و اصول اعتقادی و فرهنگی، در بسیاری از خصوصیات اجتماعی و فرهنگی و پیشینه‌ی تاریخی دارای تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای هستند و لذا نمی‌توان برای پشتیبانی از فرایند سیاست‌گذاری توسعه‌ی روستایی در این‌گونه جوامع، الگوهای توسعه‌ی روستایی یکسانی را تنها با توجه به ملاحظات اسلامی و بدون ملاحظه‌ی این‌گونه تمایزات ملی / منطقه‌ای طراحی نمود و آن را به‌مثابه‌ی نسخه‌ای یکسان برای پشتیبانی از سیاست‌ها و برنامه‌ی توسعه‌ی روستایی مورد نیاز در هر کشور اسلامی تجویز کرد.

۵. در شرایط کنونی حتی جمعیت روستایی در هریک از کشورهای اسلامی به دلایل مختلف (سیاسی و اجتماعی و تاریخی) مشتمل بر چندین خرده‌فرهنگ مذهبی، قومی و نژادی و دارای گروه‌های متنوع زبانی، جغرافیایی و اقتصادی و... هستند؛ لذا هرگز نمی‌توانیم در فرایند

طراحی و تدوین الگوهای نظری بومی جهت پشتیبانی از روند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی (حتی در یک کشور) تفاوت و اختلاف قابل توجه بین این خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌ها را ملاحظه نکنیم. بنابراین پذیرش تکثر و تنوع الگوهای توسعه‌ی نظری بومی برای توسعه‌ی روستایی - حتی با رویکرد اسلامی و ایرانی - در سطح کشور ایران نیز امری غیر قابل انکار است.

۶. طراحی و تدوین الگوهای نظری بومی توسعه‌ی روستایی با رویکرد اسلامی و ایرانی راهی میان‌بر و نسبتاً زودبازده (در مقایسه با رویکرد نظریه‌پردازانه) است که در عین حال به دنبال التقاط و گزینش بدون مبنا از انواع نظریه‌ها و تجارب در جوامع مختلف نیست که طبیعتاً به برآیندی دارای ناسازگاری درونی و ناسازگار با شرایط و مقتضیات بومی می‌انجامد؛ بلکه درصدد وصول به ترکیبی سازگار و منسجم از عناصر و مؤلفه‌های نظریه‌های مختلف و حتی تجارب جهانی توسعه‌ی روستایی، متناسب با فرهنگ و شرایط بومی و ملی جامعه‌ی اسلامی معاصر ایران است.

۷. نظام جمهوری اسلامی ایران با داعیه‌ی توانایی ارائه‌ی راه جدیدی برای زیست شایسته، که مقصود از آن تعالی انسان و وصول به مراتب حیات طیبه است، جز تکیه بر مجموعه‌ای از الگوهای توسعه‌ی اجتماعی پایدار در همه‌ی ابعاد با رویکرد بومی و محوریت دین، اخلاق و فرهنگ چاره‌ای ندارد. اکنون در حالی توسعه‌یافتگی و استقرار در جایگاه نخست اقتصادی، علمی و فناوری منطقه به عنوان یک هدف قابل دسترس در سند افق چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید قرار گرفته است که متأسفانه تاکنون الگوهای نظری بومی مجزایی برای بخش‌های توسعه جهت تحقق این چشم‌انداز طراحی نشده‌اند. لذا در نتیجه هنوز برای بخش‌های برنامه‌ریزی و اجرایی کشور - از جمله بخش توسعه‌ی روستایی - سند چشم‌اندازی تدوین نشده است. خوشبختانه در سند چشم‌انداز بیست‌ساله، هشت محور اساسی با روستاها و توسعه‌ی روستایی ارتباط مستقیم دارد (از جمله تأکید بر عدالت اجتماعی و حفظ کرامت و حقوق آحاد جامعه، برخورداری از فرصت‌های برابر و توزیع مناسب درآمد، تأکید بر ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل) که تحقق آن‌ها می‌تواند بسیاری از نارسایی‌ها، تنگناها و چالش‌های توسعه‌ی روستایی در ایران را رفع و اهداف اساسی توسعه‌ی روستایی در کشور را محقق کند؛ اما این مهم در صورتی عملی خواهد شد که در ابتدا الگوهای نظری بومی توسعه‌ی روستایی با رویکرد اسلامی و ایرانی تدوین و اعتباربخشی شود و سپس بر این اساس سند چشم‌انداز توسعه‌ی روستایی در سطح ملی (در راستای سند چشم‌انداز توسعه‌ی کشور) تهیه و تصویب شود. آنگاه با توجه به همان الگوهای نظری بومی



مدون و در راستای این سند، سیاست‌های راهبردی توسعه‌ی روستایی کشور تعیین و در ادامه برنامه‌های ساختاری و عملیاتی توسعه‌ی روستایی به‌ترتیب در سطوح منطقه‌ای و محلی تهیه گردد و نهایتاً این برنامه‌های توسعه‌ی روستایی با مدیریتی یکپارچه و مشارکت مؤثر مردم و نهادهای مردمی در قالب طرح‌های محلی در سطح نواحی روستایی (منظومه‌های روستایی) اجرا شود و مورد پایش و ارزشیابی مستمر قرار گیرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. طراحی و پردازش الگوهای نظری بومی با رویکرد اسلامی و ایرانی در خصوص توسعه‌ی روستایی جامعه‌ی معاصر ایران، راهکاری روشمند - مشتمل بر ده مرحله‌ی اصلی - مناسب، قابل اجرا و مبتنی بر طراحی و انجام نوعی خاص و بدیع از انواع تحقیقات کاربردی است که نتایج آن پس از اینکه با توجه به ده ملاک اصلی مورد اعتباربخشی قرار گیرد، می‌تواند پشتیبانی مناسب برای فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی در جامعه‌ی معاصر اسلامی ایران قلمداد گردد.

۲. به نظر می‌رسد التزام سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و کارگزاران فرایند توسعه‌ی روستایی به این‌گونه الگوهای نظری بومی با رویکرد اسلامی و ایرانی باعث کاهش شکاف بین نظریه و عمل در عرصه‌ی توسعه‌ی روستایی کشور ما خواهد شد، ضمن اینکه کیفیت فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه در جوامع روستایی کشور ما را با بهره‌مندی مناسب و هوشمندانه از یافته‌های علمی و نیز ایده‌ها و تجارب موفق (اعم از موارد بومی و غیربومی) در این زمینه، بهبود خواهد بخشید.

امید است صاحب‌نظران و پژوهشگران عرصه‌ی توسعه‌ی روستایی با تأمل و بررسی نکات کلی روش‌شناختی مطرح‌شده در این مقاله، بررسی تطبیقی روش‌شناختی فرایند طراحی الگوهای نظری بومی توسعه‌ی روستایی در سایر جوامع و مذاقه در تجارب ارزشمند عملی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان توسعه‌ی روستایی کشور، روش‌شناسی پیشنهادی این مقاله را اصلاح و تکمیل و در عین حال گام‌های عملیاتی بعدی را برای حرکت مهم و ضروری در این مسیر دشوار پیشنهاد کنند.

منابع

- کمالی اردکانی، علی‌اکبر، «روند تکوین الگوی توسعه‌یافتگی بومی در ایران پس از انقلاب اسلامی»، فصلنامه‌ی خط اول، سال دوم، پاییز ۱۳۸۷
- ازکیا، مصطفی؛ دیباجی فروشانی، شکوه، «نقد برنامه‌های توسعه‌ی روستایی در ایران»، مجله‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره‌ی پنجم، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۹۵
- بادی‌وند سعید؛ توکلی، مرتضی، «سنجش تطبیقی الگوی توسعه‌ی روستایی کشور با توجه به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، فصلنامه‌ی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی، بهار و تابستان ۱۳۹۵
- بوذرجمهری، خدیجه؛ افتخاری، عبدالرضا رکن‌الدین، «تحلیل جایگاه دانش بومی در توسعه‌ی پایدار روستایی»، فصلنامه‌ی مدرس علوم انسانی، دوره‌ی ۹، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۸۴
- جمعه‌پور، محمود، «بومی‌سازی در عرصه‌ی توسعه‌ی روستایی و نقش دانش بومی در فرایند آن»، دوفصلنامه‌ی دانش‌های بومی ایران، شماره‌ی ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳
- رضوانی محمدرضا و همکاران، «شناسایی راهکارهای توسعه‌ی روستایی با استفاده از چارچوب مشارکتی «SOAR» (مورد مطالعه: روستای میغان)»، فصلنامه‌ی اقتصاد فضا و توسعه‌ی روستایی، سال پنجم، شماره‌ی ۴، زمستان ۱۳۹۵
- صادق‌زاده قمصری، علیرضا و همکاران، مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، دبیرخانه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی و دبیرخانه‌ی شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۰
- صادق‌زاده قمصری، علیرضا، تدوین الگوی نظری با صبغه‌ی اسلامی و ایرانی؛ راهکاری مناسب برای پشتیبانی نظری از فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی راهبردی در افق چشم‌انداز ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران، تکنگاشت منتشره توسط مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۲
- صادق‌زاده قمصری، علیرضا، «تأملات روش‌شناختی پیرامون فرایند تدوین الگوهای تربیتی نظری بومی با رویکرد اسلامی - ایرانی و نحوه‌ی ابتدای آن‌ها بر الگوی پایه‌ی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، مقاله‌ی ارائه‌شده در هفتمین کنفرانس ملی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت (انتشار چکیده‌ی تفصیلی مقاله در مجموعه مقالات کنفرانس)، ۱۳۹۷
- عنبری موسی، «توسعه به‌مثابه‌ی هویت؛ گره الگوی پیشرفت در ایران»، دوفصلنامه‌ی الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۴



- مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه علم و صنعت ایران، بررسی نظریه‌های توسعه‌ی روستایی در ایران و جهان (منتشر نشده)، ۱۳۹۳
- متوسلی و همکاران، «توسعه‌ی بومی؛ تغییری ضروری و بنیادین»، فصلنامه‌ی برنامه‌ریزی و بودجه، سال هجدهم، شماره‌ی ۳، ۱۳۹۲